

برخی از وجوه معنایی واژه «کفر» در ترجمه‌های آقایان بهبودی، صادقی تهرانی، مجتبوی و مکارم شیرازی گیسیا صفری^۱

جمال فرزندوحی^۲

چکیده

بررسی وجوه و نظائر در قرآن کریم، اهمّیت ویژه‌ای دارد. چراکه فهم کامل و شامل یک متن وحیانی از کتابی آسمانی، روشنی‌بخش راه بشر خواهد بود. یکی از ابعاد این فهم، در ترجمه‌ها خود را نشان می‌دهد. مترجم در انتقال معانی والای این متن آسمانی، افزون بر امانت‌داری باید بر دانش‌های گوناگون قرآنی فائق باشد تا بتواند ترجمه‌ای کم‌نقص ارائه دهد. این پژوهش به دنبال بررسی آن است که آیا واژه‌های قرآن به همان معنایی که در برخورد اول از آنها به ذهن می‌آید به کار رفته‌اند؟ مترجمان در انتقال معانی آیات قرآن تا چه اندازه بحث وجوه و نظائر الفاظ را در نظر داشته‌اند؟ این پژوهش به بررسی چندمعنایی واژه «کفر» می‌پردازد تا پرسش‌های یادشده را با تطبیق بر این واژه، پاسخ گوید. در نگاشته حاضر پس از ارائه تعریفی از وجوه و نظائر، واژه کفر در ترجمه‌های آقایان بهبودی، صادقی تهرانی، مجتبوی و مکارم شیرازی بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی

معانی کفر، وجوه و نظائر، ترجمه قرآن، رابطه ترجمه با تفسیر، علوم و معارف قرآن

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن مجید، دانشگاه رازی. (safarig@yahoo.com)

۲. استادیار دانشگاه رازی. (farzandwahy@yahoo.com)

درآمد

قرآن، بزرگ‌ترین کتاب آسمانی بدون تحریف بوده، در تمام جهات بی‌نظیر است؛ چه در کاربرد واژگان و جمله‌ها و چه در اشتغال بر دانش‌های گونه‌گون. دربارهٔ این کتاب آسمانی، شرح و تفسیر بسیار نوشته شده است. از جمله کتب نگاشته‌شده، کتاب‌های علوم قرآنی است. در این کتاب‌ها که از مبادی و مبانی بحث‌های قرآنی سخن می‌گویند، قواعد وجوه و نظائر واژگان نیز مطرح شده است. موضوع «وجوه و نظائر» بررسی معانی مختلف و مشابهات واژگان قرآنی است. «وجوه» دربارهٔ احتمالات معانی به کار می‌رود و «نظائر» دربارهٔ الفاظ و تعابیر. اگر در لفظ یا عبارتی، چند معنا احتمال رود، این معانی را «وجوه» گویند؛ به این معنا که عبارت مذکور را می‌توان بر چند وجه حمل کرد و هر وجهی را تفسیری محتمل شمرد. «نظائر» در الفاظ یا تعابیر مترادف به کار می‌رود و آن هنگامی است که چند لفظ - تقریباً - یک معنا را برسانند. این وضعیت بیشتر در الفاظی یافت می‌شود که دارای معانی متقارب و مترادف باشند و جداساختن آن‌ها دشوار شود.^۳ در قرآن از هر دو گونه، فراوان دیده می‌شود؛ از این رو شناخت «وجوه و نظائر» یک ضرورت است.

در این موضوع، پژوهش‌های متعددی انجام شده است. «فرهنگنامهٔ تحلیلی وجوه و نظائر در قرآن» نوشتهٔ عباس کوثری، «الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم» اثر خانم سلوی محمد العواء با ترجمهٔ دکتر حسین سیدی، پایان‌نامهٔ «تأثیر وجوه و نظائر در ترجمه‌های معاصر فارسی» نوشتهٔ علی‌رضا حاجی‌آبادی که به بحث دربارهٔ وجوه معنایی ده واژهٔ فتنه، تأویل، هدی، دین، سوء، آیه، امة، عزیز، رحمة و ظلم پرداخته، پایان‌نامهٔ «بررسی انتقادی وجوه و نظائر در تفاسیر» نوشتهٔ اعظم خلخالی و مقالهٔ «ضرورت شناخت وجوه و نظائر در ترجمهٔ قرآن کریم» از یعقوب جعفری، برخی از آثار نگاشته شده در این زمینه است که هیچ‌یک به بررسی تفصیلی واژهٔ «کفر» با تطبیق بر ترجمه‌ها نپرداخته‌اند.

نوشتار کنونی برای نخستین بار واژهٔ «کفر» را با مطالعهٔ ترجمه‌ها، بررسی می‌کند. در این بررسی، پس از تبیین وجوه معنایی این واژه، برای هر وجه، آیه‌ای آمده و چهار ترجمه با یکدیگر تطبیق می‌شود. سپس شواهدی از کتاب‌های لغت و تفسیر ارائه می‌گردد. هدف اصلی این پژوهش، نشان دادن چندوجهی بودن معنای واژهٔ «کفر» و ویژگی آن، ارزیابی کار مترجمان در توجه به این وجوه است.

الف) مفهوم‌شناسی

واژگان «وجوه»، «نظائر» و «ترجمه» در پژوهش حاضر، بسیار به کار رفته و از این رو بایسته است تا مفاهیم لغوی و اصطلاحی آن تبیین شود.

۱. وجوه

لغت‌شناسان دربارهٔ واژهٔ «وجوه» معانی نزدیک به هم ذکر کرده‌اند. در مفردات راغب آمده:

معنی اصلی وجه همان چهره و صورت است. از آن جایی که وجه یا صورت، نخستین عضوی است که به نظر می‌آید و شریف‌ترین عضو ظاهر بدن است، برای برخورد اولیه از هر چیز به کار رفته است و برای بهترین و نخستین شکل از هر چیز به کار می‌رود.^۴

در قاموس القرآن^۵ نیز همین معنی آمده است.

جلال الدین سیوطی^۶ در تعریف وجوه چنین می‌گوید:

وجوه، لفظ مشترکی را گویند که در چند معنا به کار می‌رود؛ مانند لفظ اَمّت که به سه معنا آمده است: مِلّت، طریقت و مَدّت.

۲. نظائر

«نظائر» جمع «نظیره» به معنای مثل و شبیه در اشکال، اخلاق، افعال و اقوال است.^۷ هنگامی که گفته می‌شود: «هو نظیره قومه». یعنی او افضل و نمونهٔ قومش است.^۸ در تهذیب اللغة^۹ و تاج العروس^{۱۰} همین معانی آمده است.

«نظیر» صفت مشبیه از ریشهٔ «نظر» بوده و به معنای «گرداندن چشم به سمت چیزی برای دیدن آن» است.^{۱۱}

۴. ترجمهٔ مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۴۲۲.

۵. ج ۵، ص ۱۸۴.

۶. الاتقان، ج ۲، ص ۱۲۱.

۷. الموسوعة القرآنية المتخصصة، ج ۲، ص ۳۵۲.

۸. اصول الاستنباط، ج ۱، ص ۳۱۵.

۹. ج ۱۴، ص ۳۶۴.

۱۰. ج ۷، ص ۵۳۷.

۱۱. ترجمهٔ مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۸۱۲.

ابن جوزی مصطلح وجوه و نظائر را این گونه معنا می‌کند:

معنای وجوه و نظائر آن است که یک واژه در چند جای قرآن به یک لفظ و یک حرکت آمده باشد و در هر موضع، معنایی غیر از موضع دیگر داشته باشد. لفظی که در هر موضع ذکر شده، نظیر همان لفظ در مکان دیگر است و تفسیر هر کلمه که معنایی متفاوت با معنای همان کلمه در جای دیگر دارد، همان وجوه است. بنابراین نظائر، نامی برای واژگان می‌باشد و وجوه نامی برای معانی.^{۱۳}

۳. ترجمه

«ترجمه» مصدر فعل رباعی به معنای روشن کردن و توضیح دادن است.^{۱۳} ترجمه، بیان کلامی از زبانی به زبانی دیگر است.^{۱۴} ترجمه، به معنی تفسیر، نقل مطلبی از زبانی به زبان دیگر و به معنی ذکر سیرت و اخلاق و نسب کسی است. تراجم جمع ترجمه است.^{۱۵}

ابن منظور در تعریف ترجمه آورده:

التَّرْجُمَانُ وَ التَّرْجِمَانُ، بِالضَّمِّ وَ الفَتْحِ: هُوَ الَّذِي يُتَرَجَّمُ الكَلَامُ أَيْ يَنْقَلُهُ مِنْ لُغَةٍ إِلَى لُغَةٍ أُخْرَى.^{۱۶}

ترجمه به ضم و فتح تاء صحیح است و مترجم، کسی است که کلامی را از لغتی به لغت دیگر انتقال دهد.

آیت الله معرفت می‌گوید:

ترجمه، مصدر فعل رباعی و به معنای تبیین و ایضاح است. از این رو، نوشته‌هایی که شرح حال رجال را بیان می‌کند، کتب تراجم می‌نامند و شرح حال هر یک از رجال را ترجمه او می‌گویند. از قاموس ظاهر می‌شود که باید اختلاف در لغت باشد تا ترجمه شکل بگیرد؛ چون که گفت: «التَّرْجُمَانُ: الْمُفَسِّرُ لِلسَّانِ.» پس ترجمه، نقل از لغتی به لغت دیگر است. اما اگر از لفظی با لفظ دیگر تعبیر شود، تبیین محض است و ترجمه اصطلاحی نیست.^{۱۷}

۱۲. نهضة الاعین، ج ۱، ص ۸۳

۱۳. ن. کذ مجمع البحرين، ج ۶، ص ۲۱؛ المصباح المنیر، ج ۲، ص ۷۴.

۱۴. لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۴، ص ۵۵۹.

۱۵. فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۶۶۶.

۱۶. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۶.

۱۷. التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۶۶.

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی ترجمه اصطلاحی قرآن را این‌گونه تعریف کرده است:

فرایند انتقال پیام از زبان مبدأ به زبان مقصد که توسط مترجم دارای شرایط و بر اساس روش‌های صحیح ترجمه و با توجه به مبانی استنباط از قرآن صورت می‌گیرد و می‌کوشد که تا حد امکان، سبک کلام را به زبان مقصد منتقل سازد.^{۱۸}

ب) وجوه معنایی واژه «کفر»

صاحب معجم مقاییس اللغة در تعریف کفر چنین آورده است:

الْكَافُ وَالْفَاءُ وَالرَّاءُ أَصْلُ صَحِيحٍ يَدُلُّ عَلَى مَعْنَى وَاجِدٍ وَهُوَ السَّتْرُ وَ التَّغْطِيَةُ. يُقَالُ لِمَنْ غَطَّى دِرْعَهُ بِثَوْبٍ قَدْ كَفَرَ دِرْعَهُ وَ الْمُكَفَّرُ الرَّجُلُ الْمُنْغَطَى بِسِلَاحِهِ.^{۱۹}

کاف، فاء و راء، اصلی صحیح است که بر یک معنا دلالت دارد و آن پوشاندن و مخفی کردن است. به کسی که زره‌اش را با لباسش بپوشاند می‌گویند زره‌اش را مخفی کرد. مکفر یعنی مردی که با لباسش سلاحش را پوشانده.

این واژه، بیش از ۵۰۰ بار به هیأت‌ها و صیغه‌های گوناگون در قرآن کریم به کار رفته و در نه معنا استعمال شده است.^{۲۰} به نظر می‌رسد تعدادی از این معانی را می‌توان تجمیع کرده و در یک دسته قرار داد. در ادامه برخی از وجوه معنایی «کفر» با تطبیق بر ترجمه‌های چهارگانه بررسی می‌شود:

۱. اعتقادداشتن به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، نقطه مقابل ایمان

یکی از معانی «کفر»، بی‌ایمانی، انکار و اعتقادداشتن به خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله است. در سوره توبه آمده:

وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَّلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ.^{۲۱}

۱۸. منطق ترجمه قرآن، ص ۲۳.

۱۹. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۹۱.

۲۰. طهارت و نجاست اهل کتاب و مشرکان در فقه اسلامی، ص ۲۷.

۲۱. التوبه، ۴۵.

در صحاح اللّغة،^{۳۲} تاج العروس^{۳۳} و القاموس المحيط^{۳۴} آمده که کفر، ضدّ ایمان است. قریشی ذیل این واژه می‌گوید:

کفر، انکار وحدانیت خدا یا دین یا نبوت است. کفران، بیشتر در انکار نعمت و کفر، در انکار دین به کار می‌رود و کُفور در هر دو. کفر در شریعت عبارت است از انکار آن‌چه خدا معرفت آن را واجب کرده است؛ از قبیل وحدانیت خدا، عدل خدا، معرفت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و آن‌چه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از ارکان دین آورده است. هر که یکی از اینها را انکار کند، کافر است.

قریشی در ادامه به نقل از راغب می‌گوید:

کافر در عرف دین به کسی گفته می‌شود که وحدانیت یا نبوت یا شریعت یا هر سه را انکار کند. در هر حال کافر، کسی است که اصول دین را انکار کند.^{۳۵}

در لسان العرب چنین آمده است:

کفر دو قسم است؛ یکی انکار اصل ایمان و این ضدّ ایمان است و دیگری، انکار فرعی از فروع اسلام که با این کفر از اصل دین خارج نمی‌شود.^{۳۶}

در العین،^{۳۷} تهذیب اللّغة،^{۳۸} المحکم المحيط^{۳۹} و المحيط فی اللّغة^{۴۰} با اشاره به آیه یادشده، مفهوم نقیض الایمان برای این واژه آمده است.

۲۲. ج ۲، ص ۸۰۷.

۲۳. ج ۷، ص ۴۵۰.

۲۴. ص ۲۱۶.

۲۵. قاموس القرآن، ج ۶، ص ۱۲۲.

۲۶. ج ۵، ص ۳۵۶.

۲۷. ج ۵، ص ۳۵۶.

۲۸. ج ۱۰، ص ۱۱۰.

۲۹. ج ۷، ص ۳.

۳۰. ج ۶، ص ۲۵۰.

آیت الله مکارم شیرازی کفر را بی‌ایمانی دانسته و در تفسیر این آیه می‌گوید:

هیچ‌چیز مانع قبول انفاقات آنها نشده، جز این که آنها به خدا و پیامبرش کافر شده‌اند. هر عملی توأم با ایمان به خدا و توحید نبوده باشد، در پیشگاه خدا قابل قبول نیست. قرآن به کرات روی این مسأله تکیه کرده است که شرط پذیرش اعمال صالح، ایمان است؛ حتی اگر عمل از روی ایمان سر زند و بعد از مدتی، شخص عمل‌کننده راه کفر پیش گیرد، عمل او ناپود و بی‌اثر می‌شود.^{۳۱}

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده:

وَ كَذَلِكَ الْكُفْرُ لَا يَنْفَعُ مَعَهُ عَمَلٌ.^{۳۲}

و همچنین کفر، که هیچ عملی همراه با آن، سودی ندارد.

در جوامع الجامع^{۳۳} گفته شده که «أَتَمُّهُمْ كَفَرُوا» فاعل منع است. یعنی تنها چیزی که مانع پذیرش نفقات منافقان شد، کفر آنان به خدا و پیامبرش است. همین مضمون در تفسیر ثعلبی^{۳۴} نیز آمده است.

در مجمع البیان،^{۳۵} روض الجنان،^{۳۶} کشف الاسرار^{۳۷} و تفسیر سمرقندی^{۳۸} نیز ایمان نداشتن به خدا و انکار آیات نبوت، منظور از کفر در این آیه دانسته شده است.

اکنون ترجمه مترجمان، ذیل آیه یادشده بررسی می‌شود:
بهبودی: تنها چیزی که مانع شد صدقات و خیراتشان پذیرفته شود، آن بود که اینان به خدا و رسول خدا کافر شدند.

۳۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۴۸۸.

۳۲. ج ۲، ص ۸۹.

۳۳. ج ۲، ص ۵۵۴.

۳۴. الکشف و البیان، ج ۵، ص ۵۴.

۳۵. ج ۱۱، ص ۱۲۰.

۳۶. ج ۹، ص ۲۶۵.

۳۷. ج ۴، ص ۱۴۸.

۳۸. ج ۲، ص ۶۵.

صادقی تهرانی: و هیچ چیزی از پذیرفته شدن انفاق هایشان جلوگیری نکرد، جز آن که همواره به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند.

مجتبوی: و چیزی آنان را از پذیرفته نشدن انفاقشان باز نداشت مگر این که به خدا و پیامبر او کافر شدند.

آیت الله مکارم شیرازی: هیچ چیز مانع قبول انفاق های آنها نشد، جز این که آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند.

صاحب نظران در دانش لغت، کفر را با اشاره به آیه مورد بحث، نقیض ایمان و ضدّ ایمان معنا کرده اند. مفسران در تفسیر این آیه نیز لفظ کفر را به همان مفهومی که در برخورد اولیه با این واژه به ذهن می رسد، معنا کرده اند. مفسران، علت عدم پذیرش انفاق منافقان را کفرشان می دانند که همان ایمان نداشتن است. در عرف هم این واژه، مفهوم بی ایمانی را به همراه دارد. هر چهار مترجم یادشده نیز لفظ کفر در این آیه را به مفهوم بی ایمانی دانسته اند. بنابراین، مفهوم لغوی و تفسیری این واژه در آیه یادشده با ترجمه مترجمان، هماهنگی کامل دارد.

۲. ناسپاسی و کفران نعمت

از دیگر معانی ارائه شده برای کفر، ناسپاسی و به کارگیری نعمت در مسیر ناخشنودی خداوند و ولی نعمت است؛ چنان که در قرآن آمده:

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ. ۳۹

جوهری می گوید:

وَ الْكُفْرُ أَيْضاً جُحُودُ النَّعْمَةِ وَ هُوَ ضِدُّ الشُّكْرِ. ۴۰
کفر یعنی انکار نعمت (ناسپاسی) و این ضدّ شکر است.

قریشی در قاموس القرآن می‌گوید:

کفر نعمت، پوشاندن آن با ترک شکر است.^{۴۱}

صاحب لسان العرب نیز آورده:

در آیه «لَئِنْ كَفَرْتُمْ» کفر، کفر نعمت است و آن نقیض شکر و انکار

نعمت است.^{۴۲}

در العین نیز چنین گفته شده:

کفر نقیض شکر است. «كَفَرَ النَّعْمَةَ» یعنی شکرش را به جا نیاورد.^{۴۳}

همین مضمون در المصباح المنیر^{۴۴} نیز آمده است. در المفردات ضمن اشاره به آیه یادشده

می‌گوید:

کفران، اقتضای انکار نعمت دارد.^{۴۵}

در تاج العروس،^{۴۶} فروق اللّغة،^{۴۷} تهذیب اللّغة،^{۴۸} جمهرة اللّغة،^{۴۹} شمس العلوم^{۵۰} و المحيط

فی اللّغة^{۵۱} نیز کفر در این آیه به نقیض شکر معنا شده است.

در تفسیر اطیب البیان آیه یادشده، چنین تفسیر می‌شود:

«وَإِذ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ» اذان اعلام است؛ اعلامی در اوقات ثلاثه ظهر،

مغرب، صبح و اذان نماز قبل از شروع و خطاب به جمیع افراد مکلف

۴۱. ج ۶، ص ۱۲۲.

۴۲. ج ۵، ص ۱۴۴.

۴۳. ج ۵، ص ۳۵۶.

۴۴. ج ۲، ص ۵۳۵.

۴۵. ج ۴، ص ۴۰.

۴۶. ج ۷، ص ۴۵۱.

۴۷. ص ۲۳۱.

۴۸. ج ۱۰، ص ۱۱۰.

۴۹. ج ۲، ص ۷۸۶.

۵۰. ج ۹، ص ۵۸۶.

۵۱. ج ۶، ص ۲۵۰.

است و اعلام پروردگار شما این است که «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» شکر نعمت پروردگار، اقسام و مراتبی دارد: اول شکر قلبی که منعم این نعمت را از جانب پروردگار بداند، نه این که مستند به شانس و خوش‌بختی، اقدام و عمل خود، طبیعت و یا به اسباب ظاهری بداند. دوم، شکر لسانی یعنی الحمد لله گفتن که اخبار زیادی داریم دال بر اینکه این جمله، تمام شکر است. سوم، سجده شکر که برای منعم در چهار مورد وارد شده است: هر موقع که نعمتی افزوده شد؛ موفق به عبادت یا عمل خیری شد؛ متذکر نعم الهی گشت و یا دفع بلایی از او شد، باید سر سجده به درگاه پروردگار فرود آورد. چهارم، صرف نعمت در رضای الهی و آنچه خداوند فرموده. پنجم در مقابل افاضه نعمت، يك عمل خیر و يك عبادتی به جا آورد. نعمت‌های الهی بسیارند و خداوند به ازای هر شکر، يك نعمت را زیاد می‌فرماید. «و لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ». کفران نعمت این است که مستند به غیر خدا بداند یا صرف در غیر کند یا وسیله طغیان و معاصی قرار دهد یا به غفلت بگذراند.^{۵۲}

قریشی در احسن الحدیث می‌گوید:

منظور از «و لَئِنْ كَفَرْتُمْ» کفران نعمت است نه کفر معهود. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که درباره کفر فرمود: کفران نعمت آن است که نعمت در کارهای معصیت صرف شود و شخص در مقابل آن خدا را شکر نکند و آن را از خدا نداند و یا از آن به‌طور صحیح استفاده نکند.^{۵۳}

در تفسیر مقاتل ابن سلیمان^{۵۴} و تفسیر ماتریدی^{۵۵} کفر در این آیه به همان معنای کفر به یگانگی خدا در نظر گرفته شده است؛ یعنی «لَئِنْ كَفَرْتُمْ» بتوحید الله «إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» لِمَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ.

در تفسیر سمرقندی هر دو معنا یعنی کفر به یگانگی خدا و ناسپاسی نعمت‌ها آمده است.^{۵۶}

طبرانی در تفسیر این آیه می‌گوید:

آیه «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ» عطف است به آیه «إِذْ أَنْجَاكُمْ»^{۵۷} مثل این که گفته: «أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ...» «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ» این جمله، خبری است از آن چه موسی علیه السلام برای قومش گفت؛ یعنی برای شما در کتاب اعلام کردیم که «لَئِنْ شَكَرْتُمْ» نعمتم را «لَازِيدَنَّكُمْ» نعمت را «وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ» نعمتم را «إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» برای کسی که ناسپاسی نمود. ابن عباس گفت: معنای آیه این است که اگر مرا یگانه بدانید و اطاعت کنید، نعمت را برای شما زیاد می‌کنم. قتاده گفت: حق خداست که اگر کسی درخواست کند، اعطایش کند و اگر کسی شکر کند، نعمت را برای او زیاد کند و این فرمایش: «وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ» یعنی کسی که حق من و نعماتم را منکر شود «إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ».^{۵۸}

تفسیر ثعلبی،^{۵۹} التبیان،^{۶۰} مجمع البیان،^{۶۱} کشاف^{۶۲} و بغوی^{۶۳} نیز ناسپاسی نعمت را برای

واژه «كَفَرْتُمْ» به کار برده‌اند.

اکنون ترجمه‌های چهارگانه بررسی می‌شود:

۵۶. ج ۲، ص ۲۳۵.
 ۵۷. ابراهیم، ۶.
 ۵۸. التفسیر الکبیر (الطبرانی)، ج ۴، ص ۲۶.
 ۵۹. الکشف و البیان، ج ۵، ص ۳۰۶.
 ۶۰. ج ۶، ص ۲۷۶.
 ۶۱. ج ۱۳، ص ۱۰۲.
 ۶۲. ج ۲، ص ۵۴۱.
 ۶۳. معالم التنزیل، ج ۳، ص ۳۱.

بهبودی: خاطرنشان کن که پروردگارتان به همگان اعلام کرد که اگر شاکر نعمت‌های من باشید، به حق سوگند که نعمت خود را بر شما افزون می‌کنم و اگر کافر و ناسپاس شوید، بی‌شک شما را عذاب خواهیم کرد. عذاب من سخت و سهمگین است.

صادقی تهرانی: و چون پروردگارتان اعلام کرد: اگر به راستی سپاس‌گزاری کنید بی‌چون، (جمعیت و نعمت) شما را به درستی افزون کنم و اگر ناسپاسی نمایید، بی‌گمان (و) بی‌امان عذاب من بسی سخت است.

مجتبوی: و هنگامی که پروردگارتان به شما آگاهی داد که اگر سپاس‌گزارید همانا شما را (نعمت) بیفزایم و اگر ناسپاسی کنید هرآینه عذاب من سخت است.

آیت الله مکارم شیرازی: و (همچنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!

بیشتر لغت‌نامه‌ها و تفاسیر، مفهوم ناسپاسی و ناشکری نعمت را برای واژه «كَفَرْتُمْ» برگزیدند. به جز تفاسیر مقاتل بن سلیمان، ماتریدی و سمرقندی. مترجمان یادشده نیز همین مفهوم را که در سیاق آیه، تبادر بیشتری دارد، معادل واژه کفر دانسته‌اند.

۳. بیزاری جستن

قرآن کریم در چند مورد، واژه کفر را به‌معنای بیزاری و اعلام برائت به کار برده است. از جمله در سوره عنکبوت آمده:

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا. ٦٤

طبرسی^{۶۵} کفر را در این آیه به معنی براءت دانسته؛ یعنی روز قیامت بعضی از شما از بعضی دیگر براءت می‌جوید و برخی، بعضی را لعن می‌کنید.

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که کفر به معنی بیزاری‌جستن است.^{۶۶} همه آیاتی که درباره کفر خدایان دروغین نسبت به پیروانشان در روز قیامت آمده، به معنی بیزاری است. در مجمع البحرین ضمن بیان معانی کفر می‌گوید:

کفر به معنای براءت است و به این معناست آیه قرآن درباره سخن ابراهیم خطاب به قومش که گفت: «كَفَرْنَا بِكُمْ»^{۶۷} و «ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ»^{۶۸}.

ابن منظور در لسان العرب،^{۶۹} زبیدی در تاج العروس^{۷۰} و ازهری در تهذیب اللغة^{۷۱} گفته‌اند:

وَ الْكُفْرُ أَيْضًا بِمَعْنَى الْبِرَاءِ وَ كَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى 'ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ' وَ حِكَايَةِ عَنِ الشَّيْطَانِ فِي خَطِيبَتِهِ إِذَا دَخَلَ النَّارَ «إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ»^{۷۲} أَيْ تَبَرَّأْتُ.

کفر به معنای براءت است مانند آیه «ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ» و حکایت شیطان از خطاهایش هنگامی که داخل آتش می‌شود: «إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ». یعنی بیزاری می‌جویم.

۶۵. مجمع البیان، ج ۱۹، ص ۳۹.
 ۶۶. الکافی، ج ۲، ص ۳۸۹.
 ۶۷. الممتحنة، ۴.
 ۶۸. ج ۳، ص ۴۷۴.
 ۶۹. ج ۵، ص ۱۴۴.
 ۷۰. ج ۷، ص ۴۵۵.
 ۷۱. ج ۱۰، ص ۱۱۱.
 ۷۲. ابراهیم، ۲۲.

راغب می گوید:

تَبْرَى و بیزاری با واژه کفر تعبیر می شود مانند آیه «يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ
بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ» کفار در قیامت از یکدیگر بیزاری می جویند؛ زیرا
هر کدام می گویند آن دیگری ما را کافر ساخت.^{۷۳}

قریشی در قاموس^{۷۴} پس از آن که کفر را در این آیه به معنی بیزاری جستن می شمرد، آیاتی
را می آورد که در آنها کفر به معنای برائت به کار رفته است.

برخی از لغت نامه ها مانند المحکم المحيط، معجم مقایس اللغة، القاموس المحيط و المحيط
فی اللغة به این معنا پرداخته اند.

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر این آیه می گوید:

در قیامت همه پیوندهای پوچ و پوسیده و پوشالی از هم گسسته
می شود. هر يك گناه را به گردن دیگری می اندازد و او را لعن و نفرین
می کند؛ از عمل او بیزاری می جوید؛ حتی معبودهای آنان که به پندار
خامشان وسیله ارتباط آنها با خدا بودند و درباره آنها می گفتند: «ما
نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى!»^{۷۵} «ما آنها را نمی پرستیم مگر
به خاطر این که ما را به خدا نزدیک کنند.» از آنها بیزاری می جویند
چنان که قرآن در سوره مریم، آیه ۸۲ می فرماید: «كَلَّا سَيَكْفُرُونَ
بِعِبَادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا.» «به زودی آنها عبادت
پرستش کنندگان را انکار می کنند و بر ضد آنها خواهند بود.» بنابراین
منظور از کافرشدن به یکدیگر و لعن کردن بعضی به بعضی، این است
که در آن روز، آنها از یکدیگر بیزاری می جویند.^{۷۶}

برخی از وجوه معنایی واژه «کفر»

۷۳. مفردات الفاظ القرآن، ج ۴، ص ۴۰.

۷۴. ج ۶، ص ۱۲۲.

۷۵. الزمر، ۳.

۷۶. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۴۷.

سید فضل الله در تفسیر این آیه می‌گوید:

در آن زمان آن کسانی را که شما به جای خداوند به خدایی گرفتید

به شما کفر می‌ورزند و از شما برائت می‌جویند.^{۷۷}

نویسنده احسن الحدیث آورده که این آیه درصدد بیان آن است که شما در بت‌پرستی به مسأله عاطفه متوسل شده‌اید و چون پدران بت‌پرست بودند، نمی‌خواهید دست از بت‌پرستی بردارید. محبت و مودت پدران و گذشتگان شما را چنین کرده است. مانند سخن مشرکان که در جواب پیامبران می‌گفتند: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ.»^{۷۸} اما این آیه بیان می‌کند که هرچند در دنیا به حکم عاطفه چنین کاری می‌کنید ولی در آخرت به یکدیگر لعنت کرده و از یکدیگر بیزار می‌شوید.^{۷۹}

در تفسیر سمرقندی آمده:

«ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ» یعنی بت‌ها از

عبادت‌کننده‌شان و شیطان‌ها از آن کس که عبادتشان کرد بیزار می‌جویند.^{۸۰}

بعوی در معالم التنزیل،^{۸۱} زمخسری در کشاف،^{۸۲} فراء در معانی القرآن،^{۸۳} طبرانی در التفسیر الکبیر^{۸۴} و بیضاوی در انوار التنزیل^{۸۵} نیز همین مضمون را بیان کرده‌اند.

۷۷. من وحی القرآن، ج ۱۸، ص ۳۷.

۷۸. الزخرف، ۲۲.

۷۹. ن. کذ ج ۸، ص ۱۲۷.

۸۰. ج ۲، ص ۶۳۰.

۸۱. ج ۳، ص ۵۵۴.

۸۲. ج ۲، ص ۵۴۱.

۸۳. ج ۲، ص ۳۱۶.

۸۴. ج ۵، ص ۹۷.

۸۵. ج ۴، ص ۱۹۲.

اکنون ترجمه مترجمان یادشده بررسی می‌شود:

بهبودی: ابراهیم به مردم خود گفت: جز این نیست که شما در عوض خداوند جهان، بت‌ها را به خدایی گرفته‌اید تا در زندگی دنیا، دوستی و همبستگی شما برقرار بماند. اما روز قیامت دوستی‌ها و همبستگی‌ها در هم می‌ریزد. این یک، آن یک را کافر و ناسپاس می‌شمارد. آن یک، این یک را لعنت و نفرین می‌کند.

صادقی تهرانی: و (ابراهیم) گفت: از غیر خدا بت‌هایی را اختیار کرده‌اید برای دوستی (و پیوستگی) میان شما در زندگی دنیا. سپس روز قیامت بعضی از شما دیگری را انکار و برخی هم دیگری را لعنت می‌کنید.

مجتبوی: و ابراهیم گفت: جز این نیست که شما به جای خدای یکتا، بتانی را برای دوستی‌ای که در زندگانی دنیا میان شماست (به خدایی) گرفته‌اید، سپس در روز رستاخیز برخی از شما برخی دیگر را منکر می‌شوند و یکدیگر را لعنت می‌کنند.

آیت الله مکارم شیرازی: (ابراهیم) گفت: شما غیر از خدا بت‌هایی برای خود انتخاب کرده‌اید که مایه دوستی و محبت میان شما در زندگی دنیا باشد؛ سپس روز قیامت از یکدیگر بی‌زاری می‌جوئید و یکدیگر را لعن می‌کنید.

نتیجه حاصل از بررسی لغت‌نامه‌ها و تفاسیر، اشتراک در یادکرد مفهوم تبری و بی‌زاری برای واژه «یکفُر» در آیه پیش گفته است؛ مفهومی که به نظر می‌رسد، در نگاه نخستین به این آیه، از واژه مورد بحث به ذهن متبادر شود. اما در ترجمه‌های چهارگانه، تنها آیت الله مکارم شیرازی به معنای بی‌زاری اشاره نمودند و ترجمه‌های دیگر، معنای «ناسپاسی» و «انکارکردن» را آورده‌اند.

۴. ترک واجب

از دیگر معانی ذکر شده برای واژه «کفر» ترک اعمال دینی است. در سوره آل عمران آمده:

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى
النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ
عَنِ الْعَالَمِينَ.^{۸۶}

قریشی در قاموس القرآن به این نکته اشاره کرده که در آیات قرآن، ترك كنده عمل، كافر،
شمرده شده است؛ مانند تارك حج^{۸۷} در همین آیه. در حقیقت، قریشی با روشنی، این معنا را
متذکر شده است.

طبرسی و ابو الفتوح رازی «وَمَنْ كَفَرَ» را به «کسی که وجوب حج را انکار کند»^{۸۸} معنا
کرده‌اند.

میبیدی می‌گوید:

كفر این‌جا جحد است و معنی آن است که هر کس در دین، حج را
فریضه نبیند بر توانا و ترك حج را معصیت نبیند از توانا، الله غنی است
از جهانیان. این جاحد بر خود زیان کرده است که جحد آورد نه بر
الله که الله بی‌نیاز است.^{۸۹}

در المحرر الوجیز^{۹۰} چند معنا برای «کفر» ذیل همین آیه روایت شده است:

ابن عباس، حسن و عطاء گفته‌اند: فریضه حج را انکار کرد. مجاهد
گفت: کسی که به خدا و روز آخر کفر ورزد. از سعید بن مسیب نقل
شد: این آیه بر یهود نازل شد که می‌گفتند: حج مکّه واجب نیست.
خبر دادند ما را که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: کسی که به
حاجتی ظاهری یا بیماری محبوس نباشد یا زندانی پادشاه ظالم نباشد
و حج نرود اگر بخواهد یهودی و اگر بخواهد مسیحی بمیرد.

۸۶. آل عمران، ۹۷.

۸۷. ج ۶، ص ۱۲۲.

۸۸. مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۷۵؛ روح الجنان، ج ۴، ص ۴۵۰.

۸۹. كشف الاسرار، ج ۲، ص ۲۲۰.

۹۰. ج ۱، ص ۴۷۶.

همین معانی در تفسیر بغوی نیز آمده است.^{۹۱}

زمخشری در کشاف می‌گوید:

«وَمَنْ كَفَرَ» کسی است که حج را ترک کرده و از روی تغلیظ، به وی «کفر» نسبت داده شده است. از این رو پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: کسی بمیرد و حج نرفته باشد، اگر خواست یهودی و اگر خواست مسیحی بمیرد (یعنی به دین اسلام نمرده است).^{۹۲}

سمرقندی^{۹۳} و ثعالبی^{۹۴} نیز همین مضمون را آورده‌اند.

ماتریدی «کفر» را در این آیه از قول حسن بصری به معنای انکار و جوب حج شمرده است.^{۹۵} ابن ابی حاتم در «تفسیر القرآن العظیم»^{۹۶} دو معنا را برای «کفر» در این آیه آورده است؛ یکی کفر به خدا و روز آخر و دیگری کفر به معنای واجب نبودن فریضه حج. طبرانی در تفسیر کبیر، انکار و جوب فریضه حج را معنای «کفر» دانسته است.^{۹۷}

اکنون ترجمه مترجمان، ذیل آیه یادشده بررسی می‌شود:

بهبودی: در آن درّه نشانه‌های روشن خدایی برقرار است و از جمله مقام ابراهیم که بر آن ایستاد و دیوار کعبه را تا نه ذراع سنگ چین بالا برد. هر کس به حریم کعبه وارد شود، ایمن خواهد بود. گرچه دام و دد باشد و بر عهده مردم است که برای زیارت آن خانه بیایند، هر کدامشان که استطاعت داشته باشد و بتواند به سوی آن راه برگردد و هر کس بتواند برای زیارت بیاید ولی به زیارت خانه کافر شود و نیاید، باید بدانند که خداوند جهان از وجود او و از وجود همه جهانیان بی‌نیاز است.

۹۱. ج ۱، ص ۴۷۶.

۹۲. ج ۱، ص ۳۹۰.

۹۳. بحر العلوم، ج ۱، ص ۲۲۳.

۹۴. الجواهر الحسان، ج ۲، ص ۷۸.

۹۵. تأویلات اهل السنّة، ج ۲، ص ۴۳۷.

۹۶. ج ۳، ص ۷۱۵.

۹۷. ج ۲، ص ۹۵.

صادقی تهرانی: در آن نشانه‌هایی روشن (از جمله) مقام (جایگاه) ابراهیم است و هر که بدان درآید در امان است و برای خدا، حج آن خانه، بر (عهده) مردمان است؛ (البته بر) کسی که بتواند سوی آن راهی (درست) بیابد و هر که کفر ورزد (یا کفران کند، بدانند) بی‌گمان خدا از جهانیان بی‌نیاز است.

مجتبوی: در آن جاست آیات روشن و مقام ابراهیم و هر که بدان داخل شود ایمن است. برای خدا، حج آن خانه بر کسانی که قدرت رفتن به آن را داشته باشند واجب است. و هر که راه کفر پیش گیرد، بداند که خدا از جهانیان بی‌نیاز است.

آیت الله مکارم شیرازی: در آن، نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کس داخل آن (خانه خدا) شود؛ در امان خواهد بود و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند؛ آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است.

بیشتر مفسران، ترک حج را به عنوان معنایی برای «کفر» در این آیه پذیرفته‌اند. در حقیقت، «حج» ویژگی خاصی نسبت به واجبات دیگر ندارد تا این معنا مخصوص به آن باشد. از این رو، ترک واجب، معنایی برای واژه «کفر» خواهد بود. در بین مترجمان یادشده، آقای بهبودی و آیت الله مکارم شیرازی، به این معنا تصریح کرده و آقایان صادقی تهرانی و مجتبوی، اشاره‌ای به آن نکرده‌اند.

۵. کشت دانه

قرآن کریم در یک آیه «کفر» را به معنای کشت و پنهان کردن بذر در زیر خاک به کار برده و بر کشاورز، عنوان کافر را اطلاق کرده است.

إِعْلَمُوا أَنَّ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا لَعَبٌّ وَ هُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاؤُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتْرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا.^{۹۸}

در صحاح اللغه ضمن بیان معانی مختلف کفر می‌گوید:

الْكَافِرُ، الزَّارِعُ لِأَنَّهُ يُغَطِّي البَدْرَ بِالتُّرَابِ.^{۹۹}

کافر یعنی کشاورز زیرا او با خاک دانه را می‌پوشاند.

قریشی در قاموس می‌گوید:

كُفَّارٌ (بضم كاف) جمع كافر است. به نظر راغب، استعمال آن در منکر دین بیشتر از منکر نعمت است. این لفظ، جمعا ۲۱ مرتبه در قرآن به کار رفته و همه‌جا مراد از آن منکرین دین است؛ مگر در آیه «كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الكُفَّارَ نَبَاتُهُ» که مراد، زارعان و کشاورزان است.^{۱۰۰}

تهذیب اللغه،^{۱۰۱} لسان العرب،^{۱۰۲} مجمع البحرین^{۱۰۳} و تاج العروس^{۱۰۴} نیز همین مفهوم را

بیان می‌کنند.

در مفردات راغب آمده:

کفر در لغت، پوشیده‌شدن چیزی است. شب را هم به‌خاطر این‌که اشخاص و اجسام را با سیاهیش می‌پوشاند با واژه کافر وصف کرده‌اند و زارع را هم که پیوسته بذر و دانه را در زمین می‌افشاند و در خاک پنهان می‌کند، به همین وصف خوانده‌اند.^{۱۰۵}

در شمس العلوم،^{۱۰۶} المحکم المحيط،^{۱۰۷} معجم مقاییس اللغه^{۱۰۸} و القاموس المحيط^{۱۰۹} نیز

کفر به معنای کشاورزی با اشاره به آیه مذکور، آمده است.

۹۹. ص ۸۰۷

۱۰۰. ج ۶، ص ۱۲۲

۱۰۱. ج ۱۰، ص ۱۱۳

۱۰۲. ج ۵، ص ۱۴۶

۱۰۳. ج ۳، ص ۴۷۴

۱۰۴. ج ۷، ص ۴۵۰

۱۰۵. ج ۴، ص ۴۰

۱۰۶. ج ۹، ص ۵۸۶۲

۱۰۷. ج ۷، ص ۴

۱۰۸. ج ۵، ص ۱۹۱

۱۰۹. ج ۲، ص ۲۱۶

طبرسی به نقل از زجاج نکته دیگری را مورد توجه قرار داده و می‌گوید:

«كَمَثَلِ غَيْثٍ» یعنی بارانی که «أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ» یعنی

کشاورزان و زارعان تعجب می‌کنند از آن چه که به سبب این باران می‌روید. زجاج گوید: و ممکن است که مقصود، کافر به خدا باشد؛ زیرا که کافر، شگفتی و اعجابش به دنیا شدیدتر از غیر اوست.^{۱۱۰}

آیت الله مکارم شیرازی در برابر این دیدگاه می‌گوید:

كُفَّارٌ در اینجا به معنی افراد بی‌ایمان نیست؛ بلکه به معنی کشاورزان است؛ زیرا اصل معنی کفر به معنی پوشاندن است و چون کشاورز، بذرافشانی کرده و آن را زیر خاک می‌پوشاند، از این رو به او کافر می‌گویند؛ لذا گاهی کفر به معنی قبر نیز آمده است؛ چون بدن میت را می‌پوشاند و گاه به شب نیز کافر گفته می‌شود؛ چرا که تاریکیش همه‌جا را می‌پوشاند. بعضی از مفسران نیز احتمال داده‌اند که منظور از «الکُفَّار» در این جا همان کافران نسبت به خداوند است ولی این تفسیر، چندان مناسب به نظر نمی‌رسد؛ زیرا مؤمن و کافر در این شگفتی شریکند.^{۱۱۱}

خزرجی،^{۱۱۲} نویسنده اطیب البیان،^{۱۱۳} زمخشری،^{۱۱۴} بغوی،^{۱۱۵} ماتریدی،^{۱۱۶} ثعلبی،^{۱۱۷} ابن قتیبه،^{۱۱۸} ابن کثیر^{۱۱۹} و ابن ابی حاتم^{۱۲۰} نیز معنای کشاورزی و پنهان کردن دانه را برای «کفر» در این آیه، بیان کرده‌اند.

پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله جامع علوم انسانی

۱۱۰. ج ۲۴، ص ۲۳۲.

۱۱۱. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۵۳.

۱۱۲. نفس الصباح، ج ۱، ص ۳۸۴.

۱۱۳. ج ۱۲، ص ۴۳۵.

۱۱۴. الکشاف، ج ۴، ص ۴۷۹.

۱۱۵. معالم التنزیل، ج ۵، ص ۳۲.

۱۱۶. تأویلات اهل السنّة، ج ۹، ص ۵۲۸.

۱۱۷. الکشف و البیان، ج ۹، ص ۲۴۴.

۱۱۸. تفسیر غریب القرآن، ج ۱، ص ۳۹۰.

۱۱۹. تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۸، ص ۵۷.

۱۲۰. تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۲۱۲.

اکنون ترجمه مترجمان، ذیل آیه یادشده بررسی می‌شود:

بهبودی: شما باید بدانید که زندگانی دنیا بازی و سرگرمی است و متاع دنیا زیب و زیوری است که آن را به خود می‌بندید و به آن تفاخر می‌کنید و با فزون طلبی در جمع مال و منال و فرزند و عیال با دیگران رقابت می‌کنید. درست مانند بارانی نرم که بر زمین تشنه بیارد و گیاهان چنان سریع و فراوان رشد کنند که کافران را به شگفت آورد و بدان دل خوش کنند. سپس روزی چند بیالند و قد بکشند و بینی که رنگ آن زرد شد و مانند هیزم بر زیر هم خوابید.

صادقی تهرانی: بدانید که زندگانی دنیا، تنها بازی و سرگرمی بازدارنده از حق و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون خواهی در اموال و فرزندان است. (مثل آنها) همچون بارانی است که کافر را رُستنی آن (باران) به شگفتی اندازد. سپس (آن کشت) به هیجان آید پس تا آن را زرد بینی؛ سپس خاشاک شود.

مجتبوی: بدانید که زندگانی دنیا بازی و بیهودگی و آرایش و فخرکردن با یکدیگر و نازیدن (یا افزون‌جویی) در مال‌ها و فرزندان است؛ همچون باران که گیاه‌رویانیدنش، کشاورزان را خوش آید و به شگفت آرد سپس پژمرده شود و آن را زرد بینی و آنگاه خشک و شکسته و خرد گردد.

آیت الله مکارم شیرازی: بدانید زندگانی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است؛ همانند بارانی که محصولش، کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد؛ سپس خشک می‌شود به گونه‌ای که آن را زرد رنگ می‌بینی؛ سپس تبدیل به کاه می‌شود!

لغت‌نامه‌ها و تفاسیر، همگی معنای کشاورزان را برای واژه «الکُفَّار» یاد کرده‌اند.

ترجمه‌های پیش‌گفته نیز همگی همین معنا را آورده‌اند.

بررسی لغوی و تفسیری واژه «کفر» و تطبیق آن با چهار ترجمه مشهور از قرآن کریم، نشان می‌دهد که دیدگاه لغوی و تفسیری مترجم، پشتوانه ترجمه او بوده و در حقیقت، مترجم،

پیش از ترجمه باید در تفسیر آیه به نتیجه روشنی رسیده باشد. در غیر این صورت، ترجمه او مبهم بوده و یا ترجمه درستی، ارائه نخواهد کرد.

نتیجه‌گیری

واژه «کفر» در برخورد اولیه، رساننده مفهومی در تضاد با ایمان است. این ریشه با مشتقاتش، بیش از ۵۰۰ بار در قرآن کریم به کار رفته و دارای نُه معناست که پنج معنای آن بررسی شد. دانش وجوه و نظائر، معانی مختلف واژگان را در آیات مختلف به دست می‌دهد و همواره پیش از ترجمه، توجه به این دانش که ترکیبی از لغت و تفسیر است، ضروری می‌نماید.

در بررسی وجوه پنج‌گانه برای واژه کفر در هفت آیه از قرآن کریم و تطبیق آن با چهار ترجمه مشهور معاصر، روشن شد که آقای بهبودی در پنج مورد، آقای صادقی تهرانی در چهار مورد، آقای مجتبوی در پنج مورد و آیت الله مکارم شیرازی در همه هفت آیه مورد بررسی، ترجمه صحیح را ارائه کرده‌اند. بر این اساس، بهترین عملکرد را آیت الله مکارم شیرازی داشته‌اند. شاید بتوان گفت که نگارش تفسیر نمونه، پیش از ترجمه قرآن، نقش مهمی در ارائه ترجمه‌ای متقن داشته است.



منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه جلال الدین مجتبیوی، قم، مؤسسه تبیان، ۱۳۹۳ش.
۲. قرآن کریم، ترجمه محمد باقر بهبودی، تهران، نشر علم، ۱۳۹۵ش.
۳. قرآن کریم، ترجمه محمد صادقی تهرانی، قم، مؤسسه تبیان.
۴. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳.
۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، ترجمه سید محمود طیب حسینی (دستی)، قم، دانشکده اصول دین، پنجم، ۱۳۹۰ش.
۶. احسن الحدیث، علی اکبر قرشی بنابی، تهران، بنیاد بعثت مرکز چاپ و نشر، دوم، ۱۳۷۵ش.
۷. اصول الاستنباط، سید علی نقی حیدری، قم، شورای مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
۸. اطیب البیان، عبد الحسین طیب، تهران، نشر اسلام، دوم، ۱۳۶۹ش.
۹. انوار التنزیل و اسرار التأویل، عبد الله بن عمر بیضاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۸ق.
۱۰. بحر العلوم (تفسیر السمرقندی)، نصر بن محمد سمرقندی، تحقیق عمر عمروی، بیروت، دار الفکر، اول، ۱۴۱۶ق.
۱۱. تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضی حسینی زبیدی، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۲. تاریخ قرآن، محمد هادی معرفت، تهران، سمت، ۱۳۸۲ش.
۱۳. تأویلات اهل السنّة (تفسیر الماتریدی)، محمد بن محمد ماتریدی، بیروت، دار الکتب العلمیه و منشورات محمد علی بیضون، اول، ۱۴۲۶ق.
۱۴. التّبیان، محمد بن حسن طوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول.
۱۵. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق هاشم رسولی محلّاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، اول، ۱۳۸۰ق.
۱۶. تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، عبد الرحمن بن محمد ابن ابی حاتم، تحقیق اسعد محمد طیب، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، سوم، ۱۴۱۹ق.
۱۷. تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، اسماعیل بن عمر ابن کثیر، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۹ق.
۱۸. التّفهیر الکبیر، سلیمان بن احمد طبرانی، اردن، دار الکتب الثقافی، اول، ۲۰۰۸م.

۱۹. تفسیر غریب القرآن (ابن قتیبۀ)، عبد الله بن مسلم ابن قتیبة، بیروت، دار الهلال، اول، ۱۴۱۱ق.
۲۰. تفسیر مقاتل بن سلیمان، مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۳ق.
۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۲۲. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه رضوی، سوم، ۱۳۸۷ش.
۲۳. التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، ترجمه حسن خرقانی، قم، التمهید، اول، ۱۳۹۲ش.
۲۴. تهذیب اللغة، ابومنصور محمد بن احمد ازهری، تحقیق عبد الکریم حامد و عمر سلامی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۱ق.
۲۵. جمهرة اللغة، محمد بن حسن ابوبکر ابن درید، تحقیق رمزی بعلبکی، بیروت، دار العلم.
۲۶. جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسی، ترجمه علی عبد الحمیدی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، اول، ۱۳۷۵ش.
۲۷. الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن (تفسیر الثعالبی)، عبد الرحمن بن محمد ثعالبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۸ق.
۲۸. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، حسین بن علی ابوالفتح رازی، تحقیق محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، اول، ۱۴۰۸ق.
۲۹. شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکولوم، نشوان بن سعید حمیری، تحقیق مطهر بن علی اریانی و حسین عمری و یوسف محمد عبد الله، دمشق، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۳۰. صحاح اللغة (تاج اللغة و صحاح العربية)، اسماعیل بن حماد، تحقیق احمد عبد الغفور، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۴ق.
۳۱. طهارت و نجاست اهل کتاب و مشرکان در فقه اسلامی، محمد حسن زمانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۸ش.
۳۲. العین، خلیل بن احمد فراهیدی، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
۳۳. الفروق اللغویة، ابوهلال عسکری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۳۴. فرهنگ عمید، حسن عمید، تهران، امیر کبیر، دوم، ۱۳۷۱ش.

۳۵. فرهنگنامه تحلیلی وجوه و نظائر در قرآن، عباس کوثری، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۹۴ش.
۳۶. قاموس القرآن، علی اکبر قریشی بنابی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۷. القاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروز آبادی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳۸. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، اول.
۳۹. کشف الاسرار و عده الابرار، ابو الفضل رشید الدین میبیدی بر اساس تفسیر خواجه عبد الله انصاری، امیر کبیر، پنجم، ۱۳۷۱ش.
۴۰. الكشف و البيان عن تفسیر القرآن، احمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۲ق.
۴۱. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل، محمد بن عمر زمخشری، تحقیق مصطفی حسین احمد، بیروت، دار الکتب العربی، سوم، ۱۴۰۷ق.
۴۲. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت، دار الفکر، ۱۳۷۵ق.
۴۳. لغتنامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، اول، ۱۳۷۳ش.
۴۴. مجمع البحرين، فخر الدین بن محمد طریحی، تحقیق احمد حسینی اشکوری، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵ش.
۴۵. مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ترجمه حسین نوری همدانی و دیگران، تهران، فراهانی، ۱۳۷۲ش.
۴۶. المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، عبد الحق بن غالب ابن عطیه، تحقیق محمد عبد السلام عبد الشافی، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۲۲ق.
۴۷. المحکم و المحيط الاعظم، ابی الحسن علی بن اسماعیل بن سیده المرسی، تحقیق عبد الحمید هنداوی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۴۸. المحيط فی اللغة، اسماعیل ابن عباد، تحقیق محمد حسن آل یاسین، قم، ۱۳۹۴ش، بیروت، عالم الکتب.
۴۹. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، احمد بن محمد بن علی فیومی، قم، دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
۵۰. معالم التنزیل، حسین بن مسعود بغوی، تحقیق مهدی عبد الرزاق، بیروت، دار الحیاة، اول، ۱۴۲۰ق.

۵۱. معانی القرآن، یحیی بن زیاد فزّاء، تحقیق محمّد علی نجّار، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، دوم، ۱۹۸۰م.
۵۲. معجم مقایس اللغة، محمّد ابن فارس، تحقیق عبد السلام محمّد هارون، قم، بوستان کتاب.
۵۳. مفردات الفاظ القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمّد راغب اصفهانی، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار الشّامیة.
۵۴. المنجد الابدی، فؤاد افرام بستانی، ترجمه رضا مهیار، تهران، انتشارات اسلامی، دوم، ۱۳۷۶ش.
۵۵. منطق ترجمه قرآن، محمّد علی رضایی اصفهانی، قم، جامعه المصطفی، اول، ۱۳۸۶ش.
۵۶. الموسوعة القرآنية المتخصصة، محمود حمدي زقروق، قاهره، وزارت اوقاف، ۱۴۲۳ق.
۵۷. زهة الاعین النواظر فی علم الوجوه و النظائر، جمال الدین ابوالفرج ابن جوزی، تحقیق محمد عبد الکریم راضی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۷ق.
۵۸. نفس الصّباح فی غریب القرآن و ناسخه و منسوخه، احمد بن عبد الصّمد خزرجی، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۲۹ق.
۵۹. الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم، سلوی محمّد عواء، ترجمه حسین سیدی، مشهد، به نشر، ۱۳۸۲ش.
۶۰. پایان نامه بررسی انتقادی وجوه و نظایر در تفاسیر، اعظم خلخالی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰ش.
۶۱. پایان نامه تأثیر وجوه و نظائر در ترجمه های معاصر فارسی، علی رضا حاجی آبادی، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۸ش.
۶۲. مقاله تأثیر وجوه و نظایر در ترجمه های معاصر فارسی با تکیه بر واژه فتنه، علی رضا حاجی آبادی، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال هفتم، شماره اول، ۱۳۸۹ش.
۶۳. مقاله ضرورت شناخت وجوه و نظایر در ترجمه قرآن کریم، یعقوب جعفری، مجله ترجمان وحی، سال دوم، شماره چهارم، ۱۳۷۷ش.